هدفِ ازدواج

6 مهر 1395

در قالب 6 پست وبلاگ در نشاني زير منتشر شده است:

<http://rastan.parsiblog.com/Posts/466>

تعدادي پيامك  
پرسشي و پاسخي  
تلاش كردم آن‌چه مي‌دانم عرض كنم  
نتيجه مطالعات  
نمي‌دانم چقدر مقبول افتاده  
و چقدر مفيد واقع شده  
شايد براي مرورگري بشود  
پس در چند بخش همين‌جا گرد مي‌آورم  
مطلبي كه از اين‌جا شروع مي‌شود:

سلام عليكم  
وقت بخير  
هدف ازدواج چيست؟  
  
سوال دشواري‌ست. چهار پاسخ براي آن يافته‌ام. عرض خواهم كرد يكي‌يكي.  
خيلي دنبال پاسخ همين سوال گشتم. در تمامي كتبي كه مي‌ديدم معمولا يكي از اين دو پاسخ ديده مي‌شد:  
تسكين و آرامش روحي  
تكثير نسل و بقاي نوع  
  
بعضي هم پا را فراتر نهاده، اطفاي شهوت و غريزه جنسي را هم داخل كرده‌اند كه البته روشن است پاسخ مناسبي نيست.  
زيرا اولا:  
اساسا قوه شهوت را خداوند خلق كرده تا ازدواج را الزام كند.  
پس خودش بنفسه و بالذات هدف نبوده است. ثانيا:  
اطفاي شهوت به غير ازدواج دايم هم ميسر است و خداوند جواز صادر كرده، پس انحصار در دايم ندارد.   
و روشن است كه وقتي از فلسفه و هدف ازدواج سخن مي‌رانيم، ازدواج دايم منظور ماست.  
دليل تسكين و آرامش روحي قطعاً دليلي قرآني‌ست كه لتسكنوا اليها بر آن دلالت دارد.  
دليل كثرت نسل هم اگر دليل صريح هم در قرآن نداشته باشد، در احاديث ما هست.   
توصيه پيامبر ص بر نكاح همين كثرت نسل را هدف گرفته.   
با اين تفاوت كه دليل اول منفعتش به فرد باز مي‌گردد، ولي دليل دوم متوجه جامعه اسلامي‌ست. ازين‌جا تقسيمي پيدا مي‌شود...  
هدف از ازدواج فرد است يا جامعه يا هر دو؟ يعني چه چيزي ازدواج را توجيه مي‌كند: منفعت فرد، يا منفعت نظام؟  
اگر هر دو باشد، پس ما دو دسته دليل براي ازدواج داريم، دلايلي از سوي فرد و دلايلي از سوي جامعه.   
فرد نفع خود را از ازدواج مي‌برد و جامعه نفع خود را. يك بازي بردبرد. اما اين دو دسته هدف و منفعت چه هستند؟  
شما نظري نداريد؟ تا اينجا ايرادي به نظرتان نمي‌رسد؟

تا الان كه كاملا معقول ومنطقي است  
اما يك سوال  
هدف فردفقط آرامش است؟  
تكميل؟ارتقا؟پيشرفت؟  
يعني فقط اين امر در اسلام سفارش شده جهت تسكين و آرامش  
اگرچه همين هم بسيارمهم است  
  
سوال خوبي‌ست: فقط تسكين؟ و ديگر هيچ؟ مگر مي‌شود؟  
من هم در كتاب‌ها دنبال همين گشتم. و شگفت زده شدم وقتي غير از همين سه دليل نيافتم!   
مثلا فلان بزرگ كتاب درباره خانواده نوشته، همين دلايل را ذكر كرده. گاهي هم فقط دو دليل: كثرت نسل، آرامش.   
آقاي قرائتي هم وقتي آياتي چون هن لباس لكم و... قرآن را تبيين مي‌فرمايند وظايفي چون رازداري و محرم اسرار بودن و پوشاندن عيب يكديگر را مي‌فرمايند، ولي همه اين‌ها باز در همان لتسكنوا اليها جاي مي‌گيرد.  
  
اگرارتقايي در بين نباشد چگونه آنرا نيمي از تكميل دين ميدانيم؟  
آرامش نيمي از دين است؟  
اينرا نميتوانم هضم كنم  
اهداف اسلام رابالاترميبينم  
  
فرمايش شما را مي‌پذيرم. اما اين رشد و ارتقا را بايد به يك نحوي بتوانيم تبيين كنيم و مكانيزم تحققش در ازدواج را بگوييم.  
آيا مرد سبب رشد زن مي‌شود؟ يا دو طرفه است و هر دو علت رشد يكديگرند؟  
اينها پرسش‌هايي‌ست كه بايد پاسخ دقيق براي‌شان بيابيم و گرنه تبديل به شعار مي‌شوند و كارآيي نخواهند داشت.  
براي همين «تكميل دين» هم معاني ديگري ذكر شده است كه بدون نياز به مفهوم رشد و ارتقا آن را تبيين مي‌كند.

جاي شگفتي بسيار است  
ولي بخاطر دارم ازبزرگي ميخواندم كه زن وشوهرميتوانن يكديگر رارشد دهند  
كمك كنند به هم درطاعت وعبادت پروردگار ورشدهمديگر  
اين رادر تاريخ هم ميتوان ديد  
درموردحضرت علي ع وحضرت زهرا س ...  
ازنكاتي كه حضرت بيان ميكنن يك موردش همين نبود؟  
همراه خوبي براي بندگي؟!  
  
يك جستجوي ساده در گوگل بفرماييد: چرا ازدواج باعث كامل شدن نصف دين مي‌شود؟  
يك پاسخ اين ديده مي‌شود: يك نياز مهم زيستي را برطرف ميكند، پس انگيزه گناه كم مي‌شود!  
وقتي از همراه سخن مي‌گوييم چند احتمال به ذهن مي‌رسد:  
من از كوه بالا مي‌روم، اگر همراهي داشته باشم هنگام لغزش دستم را مي‌گيرد. يا من دست او را.  
احتمال دوم اين است:   
اصلا يك جاهايي در كوه هست كه يك نفره نمي‌شود رفت. تا دو نفر دست هم را نگيرند، گذر نتوانند.  
در احتمال اول نبود همسر مانع نيست، اما در دوم اصلا نداشتن همسر به معناي بهره نبردن از بخشي از رشد ديني‌ست!  
به نظر مي‌رسد بيشتر گفته‌ها متوجه نوع اول توضيح است.  
«مي‌توانند» دلالت بر نوعي امكان است، نه ضرورت. پس يعني بدون ازدواج هم مي‌شود، ولي با ازدواج بهتر مي‌شود!  
البته مي‌دانيم عكس آن هم ممكن است. در ازدواج ‌هاي نادرست مانع رشد هم مي‌شوند. اما... اگر معناي دوم را بگيريم....

كجانبودهمسرمانع بهره بردن ازرشد دينيست؟  
مثلادرچه مواردي؟  
گاهي يك پنديك دقيقه اي همسرشايدبه اندازه ساعتها سخنراني مفيدباشد  
روحيات راميشناسند  
عشق هم چاشني كارميشود..  
ميداندنقاط قوت وضعف وبه موقع پندميدهد  
  
اگر رشد را هدف ازدواج بدانيم، به نحوي كه بدون آن نيمي از دين محقق نشود، يعني يك چيزهايي را بايد پيدا كنيم كه در صورت عدم ازدواج محال است دست‌يافتني باشند.   
به نظر شما چيزي از دين هست كه بدون ازدواج به دست نيايد؟ بخشي از كمال انسان؟  
شما كدام احتمال را دقيق‌تر مي‌دانيد در معنا كردن «كامل شدن نصف دين»؟   
اينكه همسر همراه خوبي‌ست...  
همسر صرفا يك همراه است كه اگر نباشد فقط راه سخت‌تر مي‌شود؟   
يا اينكه: همسر ضروري‌ست و در صورت نبودن بخشي از راه بسته مي‌شود؟  
  
غيراز اين بودحضرت مريم س برترين زنان نميشد  
  
پس شما نظر اول را معتقديد...  
اتفاقا حضرت يحيي نه تنها مانند حضرت عيسي، ازدواج نكردند كه حتي...  
قرآن همين ازدواج نكردن يحيي را دليلي بر كرامت و شأن والاي وي دانسته و توصيف فرموده...  
و اين عجيب بوده براي مفسرين...  
و كلي تلاش براي توجيه آن كه چرا خداوند ازدواج نكردن يحيي را كرامت و بزرگي وي نقل كرده!  
اما... اگر چنين بيانديشيم، پس هدف از ازدواج چيست؟ منظورمان از هدف اينجا چيزيست كه اگر ازدواج نباشد آن هم نيست.  
چه چيزي غير از تكثير نسل و آرامش مي‌توان يافت كه بدون ازدواج وجود ندارند؟

نه ديگر نشد...  
اينكه شان ايشان والا بوده وخويشتن داري كردن درست ولي قرار نيست اين بشود برتر از ازدواج كردن..  
اگرعدم ازدواج بهتر از ازدواج بود به نظراين حقيرپيامبراسلام كه از همه افضل است ازدواج نميكردن  
اين نصف دين و رشد كه ظاهرا بدون ازدواج هم ممكن‌اند! فقط سخت‌تر.  
نميتوانم بپذيرم دوري ازازدواج از انجام آن بهتر است!  
اگرامكانش نباشدمسلما خويشتن داري عاليست ولي اگر امكانش باشدوبتوان راحت تر به كمال رسيد آيا بايدمانع شد؟  
تكثيرنسل هم دراسلام وآنهم شيعه كم اهميت ندارد  
  
بله. احسنت. اين هم يكي از دلايلي‌ست كه نشان مي‌دهد خداوند با تمجيد از عزب بودن يحيي نمي‌خواسته كار او را برتر معرفي نمايد.  
بعضي ميگويند اين باور آن زمانه بوده و يحيي از نظر جامعه خود وارسته بود، چون زن نگرفت و خداوند از منظر آنان فرموده است.  
  
خب اين نظرمعقولانه تربه نظرميرسد  
شايددربعضي اززمانها يا نبودن هم شان بتوانيم بيان كنيم ازدواج نكردن بهتراست ولي درحالت معمول جسارتاخير  
  
حالا شما دليلي غير از نسل و سكون براي ازدواج به نظرتان مي‌رسد؟  
غير از البته رشد. زيرا فرموديد بدون ازدواج هم ممكن است.  
يعني...  
اگر بخواهيم يك جوان را متقاعد كنيم ازدواج كند....  
بايد دليلي بياوريم كه نتواند رد كند. چيزي كه بفهمد بدون ازدواج ندارد.   
چه چيزي بدون ازدواج حاصل نمي‌شود؟ كه بگوييم پس ازدواج ضرورت دارد؟  
قطعا بدون ازدواج نسل سالم و صالح نخواهد بود. چون فرزند خارج از ازدواج حرام‌زاده است و دشمن اهل بيت ع.  
شايد بتوان گفت بدون ازدواج آرامش و سكون هم نيست. البته اگر بتوانيم ثابت كنيم.  
ديگر چه؟ بدون ازدواج ديگر چه چيز نيست؟  
نصف دين نيست؟  
رشد و كمال نيست؟  
مثال حضرت مريم عذرا پس چه؟  
يحيي و عيسي...  
شما چه پاسخي داريد؟

نميدانم...  
از اين ديدكه غيراز ازدواج هم ميتوان رشدكرد خوب به آن فكرنكردم..  
البته همان آرامش كم نيست.تمركز فكري مي آورد  
غريزه جنسي هم درانسان وجود دارد وطبيعيست آنرا هم اعتدال ميبخشد  
تداوم نسل هم تعالي.  
  
من يك مطلبي در همين خصوص نوشته‌ام، درباره يك دليل متفاوت براي ضرورت ازدواج، فايلش را ارسال مي‌كنم. خوشحال مي‌شوم نظرتان را بدانم.  
[[فايل ضميمه]](http://movashah.id.ir/fa/index.php?w=work&x=782)   
از زاويه اجتماعي بودن انسان.   
مشكل ما اين است كه...  
ابتدا انسان را فرد در نظر مي‌گيريم و بعد جامعه پيدا مي‌شود.   
اما اگر جامعه اصل باشد و افراد تابع آن، مساله تفاوت خواهد كرد...  
يعني هدف دين را اصلاح جامعه بدانيم.  
حضرت آقا هم فرموده بودند كه خانواده سلول جامعه است.  
اگر اين را بفهميم، اينكه سلول جامعه چه تعريفي دارد، فلسفه ازدواج روشن مي‌شود به گمانم.

و پايان پرسش و پاسخ!